

جهانی شدن سرمایه



امپریالیسم

Erik Andersson
Anders Carlsson

جهانی شدن سرمایه امپریالیسم

تدریس پایه ای کمونیسم ۳

سخنی با خوانندگان

خواننده عزیز، این جزوه را علیرغم اینکه با تمام اطلاعات داده شده در آن موافقم نیستم ترجمه و خدمت شما تقدیم میکنم. قبل از هر چیز باید متذکر شوم که توضیحات داده شده در بخشهایی از این جزوه صحیح ولی ناکافیست (مطالبی که در مورد آنها در جای خود توضیح خواهم داد) ولی در مجموع بسیار جالب و حاوی اطلاعاتیست که میتواند به دانش شما خواننده عزیز افزوده و ماهیت امپریالیسم را هر چه بیشتر روشن نماید و از ترفندهایی که برای استعمار تودها استفاده میکند پرده بردارد. این ترجمه از چهار بخش تشکیل شده است، که من سعی خواهم کرد که آنها را به صورت هفتگی، بخش به بخش و در آخر به صورتی یکجا به سایتهای مختلف ارسال نمایم. مطمئناً در جایی اشتباه و یا در انتخاب واژها سهل انگاری نموده ام، به همین دلیل از شما خواننده عزیز درخواست میکنم که با کمک خود در هر چه غنیر ساختن این ترجمه مرا یاری رسانید. اشتباهات را جهت تصحیح آنها با ذکر اینکه در زیر کدام تیترا قرار گرفته اند به آدرس زیر ارسال نمایید.

با تشکر

پیام پرتوی

payam.partovi@yahoo.com

بخش چهارم

مبارزه بر علیه امپریالیسم

امپریالیسم سیستمی جهانی از دیکتاتوری و استثمار است که در زمینه اقتصادی بوسیله شرکت‌های چند ملیتی و در زمینه سیاسی بوسیله قدرتهای بزرگ و نیروهای مسلح آنان رهبری میشود. این دو فاکتور ذکر شده دو پای یک بدن هستند. ایده شرکت‌های بی هویت یک تخیل کودکانه است. همانطور که قبلاً اشاره نمودیم ۱۸۶ از ۲۰۰ شرکت بزرگ جهان از ۷ کشور آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، هلند، سوئیس و انگلستان می‌آیند. شرکتی چند ملیتی به مفهوم شرکت بدون تکیه گاه دولتی و پشتیبانی دولتی زیست نمیکند. شرکت‌های چند ملیتی بیچارگانی هستند که بدون کمک دولتهای خود نه قادرند که خواسته های خود را در کشور زادگاه خود عملی نمایند و نه قادرند اوامر خود را در مورد بازار به دیکتاتورهای دیگر کشورها دیکته نموده و آنها را تحت کنترل خود درآورند. در نهایت قدرت سیاسی آنها و در اصل تمامی توان سیاسی آنها تکیه بر خشونت نظامی دارد که توسط دولت امپریالیستی به اجرا گذاشته میشود. بدون خشونت و بدون تهدید شرکت‌های چند ملیتی قادر نیستند که دستگاه خصوصی ظلم و ستم خودشان را حفظ نمایند.

بالای سر آن قدرتهای جهانی هیچ قدرت دیگری به جز قدرتهای بزرگ امپریالیستی که آنها را نمایندگی میکنند وجود ندارد. وقتی که بنیانگذار جنبش اتک (Attac) ایگناسیو رامونت (Ignacio Ramonet) ادعا میکند که سرمایه های مالی جهانی "دولت خود"، یک دولت با ارگانها و حوزه عمل و قوانین عملیاتی خود" را بوجود آورده اند، یک دولت که بر اساس نظر رامونت از شاخه های بانک جهانی، سازمان معاملات جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان گسترش و همکاری اقتصادی تشکیل میشود، آگاهانه و یا ناآگاهانه از ذکر اینکه این شاخه ها در تمام قسمتها وسایلی هستند در دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی و سرمایه های مونوپولی آنها و قبل از هر چیز وسایلی هستند در دست امپریالیسم آمریکا خودداری مینماید. اینها ارگانهای بخشهای تلفیق شده با سیستم امپریالیستی میباشد که وظیفه آنها باز کردن هر در بسته ای برای "رقابت" است. تلاشی برای توصیفی دوباره از چپاول و غارت امپریالیستی. امپریالیسم تهدیدی مستقیم و نابود کننده را بر علیه اکثریت جامعه بشری تشکیل میدهد. در کشورهای صنعتی، پس از اینکه امپریالیسم در خانه خودش خود را از بروز بحرانهای عمومی خود آسوده نمود، عنان اختیار از دست داده و به حقوق دمکراتیک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر حمله برد. حقوق اتحادیه ای و دمکراتیک پایمال شده است، تنظیمات ساعات کاری و امنیت استخدامی تا حد بالایی لغو شده است، بیکاری دسته جمعی دائمی شده است، آن به اصطلاح رفاه اجتماعی را کاهش داده اند و قبل از هر چیز و به صورتی نسبی و به خصوص در آمریکا که در ردیف کشورهایایی قرار دارد که کارگران کمترین دستمزد را دریافت میکنند، دستمزد کارگران کاسته شده و سرمایه بر روی قسمت بزرگی از نتیجه تولید دست گذاشته است.

در تمام کشورهای سرمایه داری طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ فاصله طبقاتی و به دنبال آن فقر و بیماریها و عدم سلامتی در میان تودهها افزایش یافت.

پرفسور آمریکایی در اقتصاد (Lester Thurow) در مقاله ای که در نشریه **The American Prospect** منتشر شد نوشته بود:

"ما میتوانیم بگوییم که سرمایه داری به طبقه کارگر اعلام جنگ داد و برنده شد."

تصویری غم انگیز. جنگ طبقاتی هنوز تمام نشده است، اما در اینکه سرمایه داری اولین جنگ آشکار را که تقریباً از سال ۱۹۸۰ آغاز شد برنده شده شکی نیست.

در این حمله سرمایه داری قشر وسیعی از خرده بورژوازی قربانی میشوند. کارمندان در مشاغل مختلف بخصوص در شاخه های دولتی بدون این امکان که بتوانند بر روی موقعیت کاری خود تأثیر گذارند، با تقاضای تولید سود از جانب سرمایه دار که همیشه به دنبال خود یدک میکشند و در ارگانهای دولتی که

ناله پس انداز کردن همیشه به گوش میرسد، به زحمتکشان تبدیل شده و یا روابطی کاری که به روابط کاری طبقه کارگر شباهت دارد به آنها تحمیل میشود.

در تمام کشورها حملات سرمایه داران در سطح وسیعی هرج و مرج اجتماعی را ناشی شد. گروه وسیعی از مردم از بازار کار اخراج و به دنبال آن از داشتن معاشرت اجتماعی مشترک با هموعان خود اغلب به دلیل تعلقات نژادیشان محروم شدند، امری که تضادهای میان توده‌ها و به دنبال خود افزایش جرائم جنایی باعث شد.

در کشورهای جهان سوم حملات امپریالیستی فقری رو به گسترش و ایجاد بحرانهای دائمی را موجب گشته است. یک پیشرفت اقتصادی موقتی در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۸۰ که به دنبال خود شرایط زندگی طبقات فقیر جامعه را تا حدی بهبود بخشید، طی ۲۰ سال اخیر به عکس خود تبدیل شده است. کشورهای جهان سوم در مجموع فقیرتر شده اند و به صورتی نسبی و در قسمت بزرگی از جهان مطلقاً در فقر بسر میبرند و چنان فقیرند که نمیتوان آنرا توصیف نمود.

یک مثال در مورد این وضعیت بیمار: درآمد ۲،۵ میلیارد جمعیت جهان در سال ۱۹۹۶ برابر بود با ثروت ۳۵۸ میلیارد در جهان در همان سال.

بیشترین فقر و فاقه را امپریالیستها موفق شده اند که در کشورهای اروپای شرقی که متعلق به روسیه بود بوجود بیآورند. در روسیه سرمایه داران ضد انقلاب شرایط اقتصادی و اجتماعی اسفباری را بوجود آورده اند که در تاریخ جهان نمونه ای از آن را نمیتوان یافت. بر اساس گزارش بانک جهانی میان سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷ در آمد سالانه روسیه تا ۸۳ درصد کاهش یافت، رقمی که یک عقبگرد منظم اقتصادی و اجتماعی را افشا مینماید. فقط طی چهار سال، میان سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴ میانگین عمر متوسط برای مردان شش سال و برای زنان چهار سال کاهش یافت. طی هفت سال از گذشت سرمایه داری جمعیت روسیه چهار میلیون کاهش یافت در حالیکه بر اساس سر شماری سازمان ملل در سال ۱۹۸۷ باید تا ۱۲ میلیون افزایش میافت. سرمایه داری در روسیه در چنان سطحی جان مردم را میگیرد که خاطره جنگ جهانی دوم در ذهنها زنده مینماید. اما در حال حاضر روسها از نارنجکها و گلوله های آلمانی جان نمیدهند، بلکه از فقر و عواقب آن مانند وبا، دیفتری، تیفونید، سفلیس و اعتیاد به الکل میمیرند.

این است چهره جهان در سال ۲۰۰۱. در همه قسمتهای جهان و کشورها، فقیر یا تروتمند، امپریالیسم بیچارگی، حماقت و دیوانگی، تهدید، وحشیگری ایجاد نموده است. امپریالیسم و فرهنگ اداره بازارش اکثر قریب به اتفاق مردم عادی و توده های سخت کوش را با تمام نیرو قربانی و توده های فقیر را به بهای هر چه تروتمندتر نمودن تروتمندان فقیرتر مینماید.

در نظر اول این وضعیت تصویری دردناک را برای ما ترسیم مینماید، اما این تصویر دردناک تنها بیانگر فقر و فاقه نیست بلکه پیام آور امید نیز هست. در شرایطی که امپریالیسم جهان را به مبارزه طلبی دعوت مینماید، در سراسر جهان دشمن خود را نیز بوجود میآورد:

- ۱- از کارگران در کارخانه های کمپانیهای چند ملیتی در کشورهای امپریالیستی، که کاهش دستمزدها و وخیمتر شدن حقوق اجتماعیشان را میبینند، تا کارگران همان کارخانه ها در اروپای شرقی و جهان سوم، تا کارگرانی که وادارشان میکنند که مانند حیوان برای بدست آوردن آب و نانی، بدون هیچ حقوقی اجتماعی و تحت شنیعترین شرایط کاری جان بکنند.
- ۲- از کشاورزان خرده پای اروپایی که موفق نشدند که در مقابل حیلله گریهای بی حساب مونوپولهای مواد غذایی مقاومت کنند، تا کشاورزان آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین که وادارشان میکنند که تنباکو و قهوه صادر کنند تا به جای آن غذا برای کودکان خود دریافت نمایند.

یا اینکه کمی فراتر رویم:

- ۳- از طبقه کارگر کشورهای اتحادیه اروپا که تحت سلطه سرمایه های مونوپولی نئولیبرالی و قدرتهای بزرگ امپریالیستی قرار دارند، تا خلق فلسطین و کردستان که حقوق حقه ملی آنها پایمال میشود.
- ۴- از جنبشهای صلح طلب در تمامی کشورها که با سیاستهای خشونت آمیز امپریالیستها و حملات آنها بر علیه حقوق بین المللی مخالفت میکنند تا خلق ویتنام، یوگسلاوی و افغانستان که سالهاست که مورد حمله امپریالیستها قرار دارند و در آینده نیز مورد حمله قرار خواهند گرفت.
- ۵- از خلق کره شمالی و کوبا که راه خود را انتخاب نمودند، تا جنبشهای انقلابی در سراسر جهان که از قبول اینکه "تمام آینده ما لیبرالیست که در اقیانوس بی پایان رهبران رهبری کننده بازار آزاد شناور خواهد بود" سرباز میزنند.
- ۶- از جوانان آمریکایی و اروپای غربی که بر علیه جهانی شدن سرمایه با شرایط سرمایه داران، تا سازمانهای زنان و حقوق مدنی در جهان سوم که ادعا میکنند که مسائل حیاتی مهمتری از گردش آزاد سرمایه وجود دارد.

بله، این فهرست را میتوان ادامه داد، اما اجازه بدهید که در همینجا مکتب نموده و بقیه را به مباحثات میان رفقا و خوانندگان واگذار نمایم. مهمترین مسئله مبارزه بر علیه امپریالیسم است که مبارزه ایست جهانی که ماهیتا بخش بزرگی از استعدادهای بالقوه انسانها را محدود نموده است.

این نیروهای اصلی کدامند؟

اجازه بدهید ابتدا داستان کوتاهی را تعریف کنم. ضرب المثلست بر این اساس که در گذشته ها فردی بود به نام آکساندر. روزی به او گفتند که گرهی هست که او باید باز کند. اما باز کردن این گره غیر ممکن بود. به همین دلیل او با شمشیر خود طناب را پاره کرد. امروزه از این ضرب المثل استفاده میشود برای کسانی که میخواهند مشکلی بزرگ را با روشی ساده حل کنند.

پس از برگزاری تظاهراتهای بزرگ Seattle در آمریکا بر علیه جلسات WTO در سال ۱۹۹۹، هستند برخی که تصور میکنند که این گونه تظاهرات میتواند تمامی مسائل جهان را مانند مثال ما در مورد آکساندر به راحتی پاسخگو باشد. گروهی معترض به پا خاسته اند و در هر جایی که سردمداران سرمایه دار جلسه ای برگزار میکنند حاضر شده و خواسته های خود را مطرح مینمایند. این به خودی خود کار اشتباهی نیست به شرط اینکه این اعتراضات مانند اعتراضات بر ضد جلسات اتحادیه اروپا در گانتبرگ در سال ۲۰۰۱، به ضد خود جنبش تبدیل نشود.

اما این رویایی بیش نیست که اگر ما باور کنیم که اعتراضات بر علیه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول سازمان معاملات جهانی و دیگر سازمانهای جهانی شده سرمایه داری، میتواند نقشی تعیین کننده را در حل معضلات جهانی و امپریالیسم ایفا نماید. این ارگانها مظاهر امپریالیسمند که به شکل سایه ای خود را معرفی مینمایند و ما نمیتوانیم با امپریالیسم از طریق برخورد با این سایه ها مبارزه نماییم.

پس این نیروهای اصلی کدامند. کمونیستها این گونه به این سوال پاسخ میدهند

۱- طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی که از طریق موضع خود در جریان تولید این نیرو و امکان را دارند که بر قلب سرمایه های مونیپولی، یعنی کسب هر چه بیشتر سود ضربه وارد نمایند.

۲- مبارزه خلقهای تحت ستم و کشورهای جهان سوم برای آزادی که اکثریت جامعه انسانی را تشکیل میدهند نیز تهدیدست بر علیه خواست اولیه سرمایه داران، یعنی کسب هر چه بیشتر سود.

در این اینجا باید تاکید نمایم که خلقها و کشورها در درجه اول اهمیت قرار دارند. بخشی از اهداف سوق الجیشی این نظم جدید جهانی این است که دولتهای ملی و به دنبال آن حق داشتن دولتهای مستقل برای خلقها را نابود شده اعلام نماید. افکار پلید پشت پرده این سیاست نیز کاملا آشکار است.

آن جهانی که به نام جهان بدون دولت به ما معرفی میشود، که در اصل جهانیست که حق داشتن دولتهای مستقل را از کشورهای کوچک میگیرد، امپریالیسم و قدرتهای بزرگ امپریالیستی بدون هیچ مزاحمتی آقایی میکنند. دولت سازمانیست برای تحت ستم قرار دادن طبقات. تا زمانیکه طبقات، مبارزه طبقاتی و ستم طبقاتی وجود دارد، جهانی بدون دولت امکان ناپذیر نیست

به عبارت دیگر: نه تنها مبارزه خلقهای تحت ستم برای احقاق حقوقشان بر علیه استعمار و غارت شرکتهای چند ملیتی، بر علیه استعمار و باقیمانده فئودالیسم، برای رفاههای ارضی، حقوق انسانی و اتحادیه ای، تغییرات اجتماعی و هر چیز دیگری، بلکه مبارزه کشورهای تحت ستم برای غیر وابسته بودن و حق حفاظت منافع خود، بخشی مهم و انکارناپذیر از مبارزه بر علیه امپریالیسم است. صدام حسین دیکتاتور بود که خلق عراق را تحت سلطه خود داشت، اما هر ضد امپریالیستی باید حق دفاع خلق عراق را در دفاع از حقوق خود پاس بدارد و بر علیه دخالتهای امپریالیستها بر علیه عراق بپا خیزد. این تنها مثال است.

۳- مبارزه برای سوسیالیسم. اردوگاه سوسیالیسم تا زمانیکه وجود داشت، جبهه سومی را در مبارزه با امپریالیسم تشکیل میداد. در نظم جدید جهانی، سوسیالیسم تنها در جزایر منزوی کوچکی در جهان زیست میکند و مبارزه برای سوسیالیسم بشدت به عقب رانده شده است. با اینحال این کشورها و مبارزه آنها باید به عنوان نیرویی با ارزش مورد تحسین قرار گیرد، اگر چه مبارزه ای بدون دیدگاهی سوسیالیستی مبارزه با امپریالیسم را تا حد یک مبارزه سطحی کاهش میدهد.

امپریالیسم مرحله ایست از سرمایه داری، بالاترین و آخرین مرحله برای سرمایه های چند ملیتی. به همین جهت رهایی از امپریالیسم بدون یک تغییر اجتماعی سوسیالیستی امکان پذیر نیست.

این مبارزه چگونه باید به پیش برده شود؟ در این شکی نیست که این مبارزه از نظر محتوا بین المللی و جهانیست، چرا که در سراسر جهان کارگران و ستمگران با همان دشمن امپریالیستی طرفند. اما به همان اندازه این مبارزه منطقه ای و داخلی نیز هست. کارگران در سوند باید مبارزه خود را با توجه با شرایط خود بر علیه آن دشمنانی که آنان در سوند ملاقات میکنند، هر دو چه از نظر مبارزه اتحادیه ای و سیاسی به پیش ببرند. کشاورزان بدون زمین مبارزه خود را، فلسطینی های آواره مبارزه خود، سرخپوستان در چیاپاس مبارزه خود را، هر یک از اینها با توجه به شرایط خود مبارزه میکنند.

"مبارزه ما اینجا، طبقه بر علیه طبقه، کمکی به کمونیستهای ویتنامی FNL". این را ما کمونیستها در دهه های ۱۹۷۰ طی جنگ ویتنام فریاد میکشیدیم. این دورنمایی از خواسته های ما را در مورد برابری و برادری خارج از مرزها، در مورد اینکه باید یکدیگر را در مبارزه مان یاری نماییم متبلور مینماید. "جهانی فکر کن، اما محلی عمل کن" جدیدا اینچنین شعار میدهند. این نیز حاوی دورنماییست، در واقع یک دوباره نویسی موفق از تز مانیفست کمونیست است در مورد اینکه "مبارزه طبقاتی از نظر زیربنایی جهانیست، اما از نظر روبنایی خود داخلیست".

امپریالیسم در موضعی تهاجمی قرار دارد و طی ۲۰ سال گذشته اینچنین بوده است. نتایج آن وحشتناک بوده است. اما امپریالیسم در تمامی قاره ها با مقاومت روبرو شده است. یک جبهه جهانی بر علیه امپریالیسم در حال شکل گیریست.

این جبهه هنوز ضعیف است، اما آنکسانی که تصور میکنند که جهان همیشه به سمتی غلط تکامل میابد، بدون اینکه آن تحت ستم قرار گرفتگان به آن اعتراض نمایند و یا شورش کنند، احتمالا یا کورند و نمیتوانند حرکت دیالکتیکی تاریخ را ببینند و یا امید خود را به بشریت از دست داده اند.

ما کمونیستها نه نابینا هستیم و نه تصورات واهی داریم. ما به مبارزه مشترک خلقها، به مبارزه طبقه کارگر، کشاورزان و دیگر طبقات و قشره های جامعه که تحت ستم امپریالیسم قرار دارند، خلقهای تمامی جهان، نژادها و ملیتهای دیگر که از طریق همکاری بین المللی مانند مشتی واحد بر علیه امپریالیسم مبارزه میکنند اعتقاد داریم. اجازه بدهید این جزوه به همانگونه که برنامه حزب ما KPML(r) پایان میابد، به آخر ببریم: کارگران و ستمکشان جهان سراسر جهان، متحد شوید!